

کهنه‌های نو

16 آذر 1404

این که زادروز یا روز درگذشت علی حاتمی، یکبار دیگر فیلم سوتهدلان او را تماشا می‌کنم بی‌ربط به تاثیر این فیلم در زندگی‌ام ندارد. تاثیری که نگاهم به سینما را عوض کرد.

تا قبل از این فیلم به مخیله‌ام هم خطور نمی‌کرد شخصیت آدمی خل و چل بتواند مجذوبم کند. تا پیش از سوتهدلان تصور می‌کردم عاشق جماعت باید شبیه کلارک گیبِل یا آلن دلون باشد. خوش‌تیپ و جذاب! علاوه بر آن عین فردین یک تنه دخل تمام آدم‌بدها را بیاورد. نمی‌خواهم آن فیلم‌ها را منکر شوم. هنوز هم بربادرفته مسن را خیلی دوست دارم (اینکه می‌گویم مسن به خاطر سال ساخته این فیلم است که هشتاد و شش سالی می‌شود) اتفاقاً همان روزی که سوتهدلان را برای چندمین بار دیدم با پیام دوستی فهمیدم شبکه‌ای ماهواره‌ای در حال پخش این اثر ماندگار است. گفتم لحظاتی‌اش را تماشا کنم، اما تا به خودم آمدم، دیدم تیتراژ پایانی فیلم بالا می‌رود.

عجیب آن بود که در چند باره تماشا کردن این دو فیلم به این نکته مشترک رسیدم که بربادرفته و سوتهدلان کهنه نمی‌شود. نو نو هستند. دلیلش هر چه هست بی‌ربط با مضمون هر دو فیلم (عشق) و نگرش، سازندگانشان (زنده‌یادان علی حاتمی و ویکتور فلمینگ) نیست. وقت تماشای بربادرفته متوجه می‌شوی که کارگردانش هشتاد و شش سال قبل از اکثر فیلم‌هایی که این روزها ساخته می‌شود و تجربه بربادرفته را با خود دارند، در فضاسازی، خلق موقعیت و ایجاد احساس جلوتر است. هنوز هم لحظات مختلف عاشقانه فیلم سوتهدلان در سینمای ایران نظیر ندارد. هنوز هم بازی ویوین لی (در نقش اسکارلت اوهارو)، کلارک گیبِل و... در این فیلم عالی به نظر می‌رسد.

هنوز وقتی سوتهدلان را تماشا می‌کنی برای فضاسازی و خلق موقعیت‌ها توسط علی حاتمی و بازیگرهایش بهروز وثوقی، شهره آغداشلو و زنده‌یادان مشایخی و خوروش باعث می‌شود به احترامشان در ذهن کلاه از سر برداری، آن‌هم در زمانه‌ای که هر چند امکانات بصری سینما وسیع‌تر شده، اما دیگر کمتر فیلمی می‌تواند بیننده‌ای که با سینمای کلاسیک و آثاری همچون سوتهدلان و بربادرفته مأنوس است را تحت‌تاثیر قرار دهد.

نمی‌دانم درست است یا غلط! اما هر بار که چنین فیلم‌هایی را تماشا می‌کنم، احساس می‌کنم کهنه و نو در هنر معنایی ندارد. بعضی از کهنه‌های سینما همیشه نو و تازه به نظر می‌رسند و برخی نوه‌ای هنر هیچ وقت تازه نیستند.

حسن لطفی